

شرح حکمت الاشراق سہروردی

از

علامہ محمود بن مسعود کازرونی

معروف بہ قطب الدین شیراز

بہ اہتمام

عبداللہ نورانی - مدنی محقق



انجمن آثار و مفاخر فرهنگی

۱۳۸۴

سلسله انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی

شماره ۳۲۱

قطب‌الدین شیرازی، محمود بن مسعود، ۶۳۴ - ۷۱۰ ق، شارح شرح حکمة الاشراق
سهروردی / محمود بن مسعود کازرونی؛ به اهتمام عبدالله نورانی، مهدی محقق. --
تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۳.

سی و پنج، ۱۴، ۵۵۶ ص. -- (انجمن آثار و مفاخر فرهنگی؛ شماره ۳۲۱)

ISBN : 964-7874-73-1

عربی.

کتاب‌های حاضر در سالهای مختلف توسط ناشرین متفاوت منتشر شده است.
فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

۱. سهروردی، یحیی بن حبش، ۵۴۹ - ۵۸۷. حکمة الاشراق -- نقد و تفسیر.

۲. اشراقیان. ۳. فلسفه اسلامی. الف. سهروردی، یحیی بن حبش، ۹۵۴۹ - ۵۸۷ ق،

حکمة الاشراق. شرح. ب. نورانی، عبدالله، مصحح. ج. محقق، مهدی، ۱۳۰۸ - ،

مصحح. د. انجمن آثار و مفاخر فرهنگی. ه. عنوان. و. عنوان: حکمة الاشراق. شرح.

ش ۴/ق/BBR۷۴۶ ش ش/ج ۸۴۸ س ۱/۱۸۹

۱۳۸۳

۸۳.۳۴۹۳۰

کتابخانه ملی ایران



انجمن آثار و مفاخر فرهنگی

شرح حکمة الاشراق سهروردی

از

علامه محمود بن مسعود کازرونی

به اهتمام

عبدالله نورانی - مهدی محقق

ناظر فنی چاپ: محمد رثوف مرادی

چاپ اول در انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۴ □ شمارگان ۱۵۰۰ نسخه

چاپ: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران

حق چاپ برای انجمن آثار و مفاخر فرهنگی محفوظ است

دفتر مرکزی: تهران - خیابان ولی عصر - پل امیربهادر - خیابان سرگردبشیری (بوعلی) - شماره ۱۰۰

تلفن: ۵۳۷۴۵۳۱.۳، ۵۳۷۴۵۳۰، دورنویس: ۵۳۷۴۵۳۰

دفتر فروش: خیابان انقلاب بین خیابان ابوریحان و خیابان دانشگاه - ساختمان فروردین - شماره ۱۳۰۴،

طبقه چهارم - شماره ۱۱۴؛ تلفن: ۶۴۰۹۱۰۱

شابک: ۹۶۴-۷۸۷۴-۷۳-۱ ISBN : 964-7874-73-1

قیمت: ۵۷۰۰ تومان

سرآغاز

ای نام تو بهترین سرآغاز بی نام تو نامه کی کنم باز
 قطب‌الدین ابوالثناء محمود بن مسعود بن مُصلح کازرونی شیرازی، حکیم و
 فیلسوف و عارف توانا، پزشک و منجم و نورشناس برجسته، قاضی القضاة عالم به
 فقه و حاکم به عدل از نوادر روزگار است که در سال ششصد و سی در شهر شیراز به
 دنیا آمد و در سال هفتصد و ده در شهر تبریز رخت از این جهان بریست و در
 گورستان چرنداب مدفون گردید. ابن الفوطی او را با اوصاف: «صاحب الأخلاق
 النبویة و العلوم الالهیة و النفس الشریفة و الهمة المنیفة و السخاء و الکرم» می ستاید
 و ابن حجر عسقلانی او را با عبارات زیر توصیف می کند: «وكان إذا صَنَّفَ كتاباً صام
 و لازم الشَّهر و مسودته مبيضة، و كان يخضع للفقراء و يُلَازِمُ الصَّلَاةَ في الجماعة» و
 ابوالفداء درباره او می گوید: «وكان اماماً مبرزاً في عدّة علوم مثل الرياضی و المنطق
 و فنون الحکمة و الطّب و الاصولین». دانشمندان از او به عنوان «علامه» یا «شارح
 علامه» یاد می کنند که بحق سزاوار چنان لقب و مرتبتی است:

عَلَامَةُ الْعُلَمَاءِ وَ اللَّجُّ الدِّينِ لَا يَسْتَهْنِئُ وَ لِكُلِّ لُجٍّ سَاحِلٌ

او با استعداد قوی و ذهن وقاد خود از دوران کودکی به کسب علم و دانش
 پرداخت. نخست از محضر درس پدر و عم خود و سپس از محضر علما و

دانشمندان فارس بر خوردار شد و آنگاه برای استفاده از بزرگان همزمان مسافرت‌های فراوان به اقطار عالم کرد. شاهان و امرا و حکام از خراسان تا آذربایجان و از فارس تا آسیای صغیر و از عراق عجم تا عراق عرب مقدم او را گرمی می‌داشتند و در تحریر و تدوین آثار ارزنده او را یاری و مساعدت می‌نمودند که مقدمه‌های آثارش این حقیقت را تأیید می‌کند.

او در مراغه به حضور خواجة طوسی رسید و از محضر او استفاده فراوان برد و خواجة چنان مفتون استعداد و قریحه او شد که او را «قطب فلک وجود» نامید و موجب معرفی او به هلاکو شد. در جوین در مدرسه‌ای که شمس الدین جوینی بنا کرده بود با نجم الدین کاتبی قزوینی آشنا شد؛ گذشته از حضور در درس او، درسها را برای شاگردان اعاده و تکرار می‌نمود. در قزوین نزد شیخ علاء الدین طاووسی درس فقه خواند. مدتی در قونیه از بلاد آسیای صغیر اقامت کرد. در زمانی که بزرگانی همچون صدر الدین قونوی و جلال الدین رومی در آنجا ساکن بودند و قطب الدین نزد قونوی کتاب جامع الاصول در علم حدیث را خواند. پس از وفات صدر الدین سال ۶۷۳ قطب الدین از طرف شمس الدین جوینی متقلد شغل قضاوت در سیواس و ملطیه گردید و در همین زمان به تدریس فقه اشتغال ورزید. با خواجة رشید الدین فضل الله همدانی مناقضات و منافسات داشت و طعنه‌ها و کنایه‌ها درباره یهودی بودن اجداد او می‌زد از جمله آنکه وقتی رشید الدین تفسیری بر قرآن می‌نوشت قطب الدین گفت بنابراین من هم باید بر تورات شرح بنویسم و در هنگام افتتاح مسجدی در ریع رشیدی قطب الدین گفت عیب این مسجد آنکه قبله‌اش انحراف به سوی مغرب دارد و مقصودش این بود که به سوی بیت المقدس است. و در همین سفرها به حضور دو تن از مشایخ صوفیه رسید یکی نجیب الدین علی بزغش شیرازی از مریدان شهاب الدین سهروردی عارف و دیگری محیی الدین احمد بن علی از مریدان نجم الدین کبری که با دست همین محیی الدین خرقه در بر کرد و تا آخر عمر آن را به همراه می‌داشت.

قطب‌الدین آثار فراوان و برجسته‌ای از خود به یادگار گذاشت که از مهمترین آنها می‌توان کتابهای زیر را نام برد: *نهاية الإدراك في دراية الأفلاك* در هیئت و نجوم، شرح کلیات قانون از ابن سینا در علم پزشکی، *درة التاج لغزة الدّباح* به زبان فارسی در فلسفه، شرح *حکمة الاشراق* سهروردی، برای آگاهی بیشتر از شرح احوال و آثار و سفرها و حوادث زندگی او می‌توان به منابع زیر مراجعه کرد: مقدمه مرحوم سید محمد مشکوة بیرجندی بر کتاب *درة التاج*، تهران ۱۳۲۰، و نیز مقاله ملا قطب شیرازی، مرحوم مجتبی مینوی در یادنامه ایرانی مینورسکی باهتمام ابرج افشار از انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۴۸، و همچنین مقاله قطب‌الدین شیرازی ریاضی‌دان و منجم زبردست ایرانی از دکتر ابوالقاسم قربانی در مجله راهنمای کتاب جلد یازدهم، و بالاخره فصلی که دکتر جان والبرج تحت عنوان زندگی و زمان قطب‌الدین در کتاب *حکمة الاشراق*؛ قطب‌الدین شیرازی و سنت اشراقی فلسفه اسلامی نوشته که در سال ۱۹۹۲ در دانشگاه هاروارد امریکا چاپ شده است. در این منابع می‌توان منابع مهم دیگر که می‌تواند برای شرح حال تفصیلی و بررسی آثار او مفید باشد بدست آورد.

آنچه که بیش از همه مهم می‌نماید شرح حالی است که خود قطب‌الدین از خود در آغاز شرح کلیات قانون ابن سینا یاد کرده است که خلاصه آن چنین است:

«من از خاندانی بودم که به صنعت پزشکی مشهور بودند و آنان با دم عیسایی و دست موسایی خود به علاج مردم و اصلاح مزاج آنان می‌پرداختند. در آغاز جوانی، به تحصیل این فن و فراگیری مجمل و مفصل آن شایق شدم، شب بیداری را بر خود واجب و راحتی و خواب را بر خود حرام ساختم تا آنکه کتابهای مختصر در پزشکی را فراگرفتم و درمانهای متداول را مشاهده کردم و در همه مطالبی که به پزشکی وابسته است ممارست نمودم و همه این کوششها تحت ارشاد و راهنمایی پدرم امام همام ضیاءالدین مسعود بن مصلح کازرونی بود که در این فن به اجماع اقران، بقرط زمان و جالینوس او ان خود بود. وقتی من در پزشکی به حدس صائب و نظر ثاقب

در درمان بیماران مشهور شدم، پس از وفات پدرم - خدایش رحمت کناد - در مقام پزشک و چشم‌پزشک، در بیمارستان مظفری شیراز به خدمت پذیرفته شدم، در حالی که بیش از چهارده سال از عمر من نمی‌گذشت و مدت ده سال به همان سمت باقی ماندم و همچون سایر پزشکان جز در موارد درمان به مطالعه و علم نمی‌پرداختم و برای آنکه به غایت قصوی و درجه‌علیا در این فن برسیم به خواندن کتاب کلیات قانون ابن سینا نزد عم خود، سلطان حکیمان و پیشوای فاضلان کمال‌الدین ابوالخیر بن مصلح کازرونی، پرداختم و سپس، آن را نزد شمس‌الدین محمد بن احمد حکیم کیشی و شیخ شرف‌الدین زکی بوشکانی که هر دو مشهور به مهارت در تدریس این کتاب بودند، ادامه دادم. از آن جا که این کتاب از دشوارترین کتابهایی است که در این فن نگاشته شده است و مشتمل بر لطایف حکمی و دقایق علمی و نکته‌های غریب و اسرار عجیب است، هیچ یک از مدرّسان آن‌گونه که باید از عهده تدریس و تفهیم کتاب برنمی‌آمدند و شرحهایی هم که بر کتاب نوشته شده بود وافی و کافی برای رسیدن به مقصود نبود، زیرا، شرح امام علامه فخرالدین محمد بن عمر رازی فقط جرح بعضی بود، نه شرح کُل و کسانی هم که از او پیروی کرده و بر کتاب شرح نوشته بودند، همچون امام قطب‌الدین ابراهیم مصری و افضل‌الدین محمد بن نامور خونجی و رفیع‌الدین عبدالعزیز بن عبدالواحد جیلی و نجم‌الدین ابوبکر بن محمد نخجوانی، بر آنچه فخرالدین گفته بود چیزی نیفزوده بودند تا اینکه به جانب شهر دانش و کعبه حکمت و حضرت علیّه بهیّته قدسیّه و درگاه سنّیه زکیه فیلسوفیه استادیه نصیریّه (= خواجه نصیرالدین طوسی) روی آوردم که برخی از دشواریها را گشود و برخی دیگر، باز برجای ماند زیرا، احاطه به قواعد حکمت در شناخت این کتاب کافی نیست، بلکه شخص باید ممارست در قانون علاج در تعدیل مزاج داشته باشد.

سپس، برای هدف خود، به خراسان و از آنجا به عراق عجم و عراق عرب و سپس به بلاد روم مسافرت کردم و با حکیمان این شهرها و پزشکان این بلاد بحثها و

گفتگوها درباره دشواریهای کتاب داشتم و آنچه را آنان می دانستند فراگرفتم؛ هرچند که در بلاد روم نادانسته های کتاب بیش از دانسته ها بود. ناچار، دست کمک به سلطان مصر، ملک منصور قلاوون دراز کردم و در سال ۶۸۱، نامه ای به او نوشتم که در این باره مرا مدد رساند. در نتیجه، به سه شرح کامل از کلیات قانون دست یافتم که نخستین، از فیلسوف محقق علاءالدین ابوالحسن علی بن ابی الحزم قرشی معروف به ابن نفیس، و دومین، از طبیب کامل یعقوب بن اسحاق سامری متطبب، و سومین، از طبیب حاذق ابوالفرج یعقوب بن اسحاق متطبب مسیحی معروف ب ابن قف بود و نیز، به کتابهایی دیگر مربوط به قانون دست یافتم از جمله، پاسخهای سامری به ایرادهای طبیب فاضل نجم الدین بن المفتاح بر برخی از مواضع کتاب و نیز، تنقیح القانون هبت الله ابن جمیع یهودی مصری که ردّ بر شیخ است، و برخی از حواشی عراقیه که امین الدوله ابن تلمیذ بر حواشی کتاب قانون نوشته است و نیز، کتاب امام عبداللطیف بن یوسف بغدادی که گفتار ابن جمیع را در تنقیح القانون رد کرده است. هنگامی که این شروح را بررسی و مطالعه کردم، حلّ بقیه کتاب بر من آسان شد، چنان که موضع اشکال و محل قیل و قال باقی نماند و اطمینان یافتم که منابعی را که گرد آورده ام نزد کسی دیگر در عالم یافت نمی شود. لذا، تصمیم گرفتم که شرحی بر کتاب بنویسم که دشواریهای کتاب را حل کند و نقاب از چهره معانی آن بگشاید و اعتراضات شارحان را پاسخ گوید و در این شرح، لفظ متن را با شرح ممزوج ساختم تا آنکه اصل کتاب از زواید و اضافات ممتاز باشد و گذشته از خلاصه شروحنی که یاد شد، از اختیارات حاوی رازی که ابن تلمیذ گرد آورده است و بستان الاطباء ابن مطران و فصول طیه که از مجلس شیخ استفاده شده است و ثمار المسائل الطبیة ابوالفرج عبدالله بن طیب و اجوبة المسائل که ابن بطلان در دعوة الاطباء آورده است و همچنین، از قراضة طبیعات و نوادر المسائل و کتب جالینوس در تشریح و شرح ابن ابی صادق نیشابوری بر منافع الاعضاء جالینوس و خلق الانسان ابوسهل مسیحی استفاده کردم و در سال ششصد و هشتاد و دو شرح را آغاز کردم و آن را به سعدالدولة

و الدّین علی ساوی تقدیم داشتیم و به همین مناسبت این کتاب را تَزهة الحکماء و روضة الاطباء، نامیدم که موسوم به التَّحفة السَّعدیة است تا با این اسم، تیمّن و با این رسم تَفأل جسته باشم.»

قطب‌الدّین بخشی از کوششهای خود در زمینه فلسفه اختصاص به گزارش و شرح حکمة الاشراق شیخ شهاب‌الدّین یحیی بن حبش بن امیرک سهروردی داد. سهروردی که در سال ۵۴۹ در سهرورد از توابع زنجان به دنیا آمد و در سال ۵۸۷ به دستور سلطان صلاح‌الدّین ایوبی در حلب مقتول گردید با آثار اصیل و ابتکاری خود فضای معنوی ایجاد کرده بود که پس از او دانشمندان توجه به اهمّیت اندیشه‌های او پیدا کردند چنانکه یک قرن پس از او شمس‌الدّین محمد شهرزوری همّت بر شرح حکمة الاشراق شیخ مقتول گماشت و پس از او قطب‌الدّین شرح خود را بر آن کتاب به اهل دانش عرضه داشت.

شهرزوری در تاریخ حکیمان خود که آن را تَزهة الارواح نامیده مقام و مرتبت سهروردی را به تفصیل بیان داشته و از او به عنوان: وحید روزگار و فرید اعصار و جامع میان حکمت ذوقی و بحثی یاد می‌کند و در توجیه این مطلب چنین می‌گوید: «اما حکمت ذوقی شاهد است به تفرّد او در آن فن، هر که طریق خداجویی مسلوک داشته باشد، و توسن نفس خود را در ریاض افکار متوالیه و مجاهدات متعالیه تربیت و تدبیر می‌کرده باشد، در حالتی که ترک کند از نفس خود مشاغل عالم ظلمانی را، و طالب شود به همّت والا نهمت مشاهدۀ عالم روحانی را، پس چون درین حالت متمکّن و مستقر گردد، و به سرعت سیر به مشاهدۀ مجرّدات، استار پندار را بشکافد، تا آنکه ظفر یابد به شناخت نفس خود، و نظر و تأمل کند به عقل خود در پروردگار خود. بعد ازین اگر واقف شود بر سخنان او، در آن هنگام می‌داند که او در مکاشفات ربّانی و مشاهدات روحانی آیتیست از آیات سبحانی، بحریست که به غور آن نرسیده‌اند اهل روزگار بوقلمون و نشناخته‌اند غایت آنرا مگر راسخون.

اما حکمت بحثی، به درستی که او محکم گردانید اساس و بنیان آن را، و استوار ساخت قواعد و ارکان آن را، و تعبیر کرد از معانی صحیحۀ لطیفۀ آن به عبارات دلپذیر و الفاظ مختصر مفید بی نظیر به نوعی که مزیدی بر آن در همه اذهان متصور نیست، خصوصاً در کتاب مشارِع و مطارحات که در آنجا استیفای اباحت متقدمین و متأخرین نموده است، و اصول و قواعد حکمای مشایین را شکسته و برهم زده است، و استوار گردانیده است آراء و معتقدات حکمای پیشین را. و اکثر این سخنان و ایرادات و مناقضات و سؤالات از تصرفات ذهن سلیم و تدقیقات طبع مستقیم و از مکنونات علم قویم اوست، و این اقوی شاهدیست بر قوّت او در حکمت بحثی و علوم رسمی.

شرح شهرزوری با کوشش حسین ضیائی تربتی در سال ۱۳۷۲ در تهران منتشر گردیده ولی از شرح قطب الدّین فقط چاپ سنگی در اختیار بود که در سال ۱۳۱۴ هجری قمری در تهران چاپ شده بود. از این روی نیاز به یک چاپ بهتر احساس می شد و مؤسسه مطالعات اسلامی پس از نشر شرح منظومه سبزواری و قبسات میرداماد و برخی از آثار ابن سینا در صدد نشر این کتاب بود و از استاد شیخ عبدالله نورانی خواسته بود که عهده دار این امر مهم گردد ولی عوائق زمان و مصادمات دهر خوآن ایشان را از انجام این امر مهم باز می داشت تا اینکه چند سال پیش موفق شدند همه کتاب را از نسخه چاپ سنگی استنساخ و آن را با نسخه ای خطی که در کتابخانه ملی به شماره ۱۳۷۲/ع موجود است مقابله فرمایند. این نسخه به سال ۷۵۴ در یزد به وسیله ابراهیم بن محمد فیروزانی از روی نسخه ای که از روی مسوده مصنف تحریر یافته کتابت شده است و در پایان نسخه تصریح گردیده که تألیف کتاب در ماه رجب سال ۶۹۴ صورت پذیرفته است. این نسخه متعلق به کتابخانه سلطنتی بوده و مهر ناصرالدّین شاه قاجار در صفحه آغازین آن دیده می شود. استاد نورانی در میانه کار دچار بیماری شدند که توانائی انجام کار را از دست دادند. از این جهت مقابله مجدد و اصلاحات و نمونه خوانی ها و گردآوری فهارس را حقیر به

عهده گرفت و کتاب را چنانکه ملاحظه می‌شود بر اهل علم عرضه داشت. امید است که از خطاها و لغزش‌هایی که در آن مشاهده می‌شود با عین عنایت چشم‌پوشی فرمایند.

راقم سطور قصد داشت که مقدمه‌ای مفصل در شرح حال قطب‌الدین و سهروردی و بررسی افکار و اندیشه‌های آن دو حکیم بزرگ که مایه افتخار ایران و ایرانی هستند به رشته تحریر درآورد ولی چون مقرر شد که این کتاب در مراسم بزرگداشت سهروردی که در آغاز تابستان ۱۳۸۰ در زنجان برگزار می‌شود آماده گردد فقط گفتاری را که تحت عنوان: «سیری اجمالی در مقدمه شرح حکمة الاشراق سهروردی» برای آن کنگره آماده کرده بود در آغاز کتاب آورد و استدراک کاستی‌ها به چاپهای بعدی موکول گردید. بعون الله تعالی و توفیقه.

مهدی محقق

دماوند، کوی درویش، چهارم آبان ۱۳۷۹

مبعث حضرت رسول اکرم (ص)